



نگاهی کوتاه به شکل گیری

شوراهای انقلابی کارگران بنا

به تجربه سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷

تا جایی که تجارب شکل گیری شوراهای در خاطرمان مانده است، با تعریفی که چپ از آن دارد متفاوت است. بنا به دریافتهایی که من با رفقای چپ در برخوردها و تبادل نظرهای مختلف داشته ام، رفقا این برآمد توده ای؛ یعنی شوراهای را با عینک هیرارشی نگاه می کنند. در بحث ها و تبادلات نظر، یا حتی با رجوع به نوشتارهای موجود و بعضا مرجع فکری این رفقا از لنین گرفته تا تروتسکی، آنتونیو گرامشی، پل ماتیک و پانه کوک و غیره، بررسی و تعریفشان از شوراهای یک سازمانی است که دارای یک مسئول وعده ای از کارگران می باشند و دارای وظایفی هستند که بر اساس تقسیم کارمحول شده به آنها عمل می کنند و یا اینکه شورا را به ارگان های سیاسی و کمیته های کارخانه که کنترول تولید را در دست می گیرند، تجزیه و جدا می کنند .



توضیح نشریه کنترول کارگری

به آگاهی علاقه مندان نشریه کنترول کارگری می رسانیم که برای بسط و گسترش محتوای نشریه و موضوعاتی که قرار است در آینده طرح و انتشار داده شود ، تصمیم براین گرفتیم که نشریه را از شکل کنونی اش دربیآوریم و بصورت یک وبلاگ و با نامی که بتواند بیانگر این گستره جدید باشد ارائه دهیم. این بدان معنا است که نشریه کنترول کارگری به شکل و فرم کنونی اش دیگر چاپ نخواهد شد و نوشته ها در آینده نزدیک در یک وبلاگ با شکل و محتوای جدید بدست شما خواهد رسید.

آدرس وبلاگ جدید :



socoka.wordpress.com

ایمیل نشریه به همان صورت پیشین باقی می ماند.

control.kargari@gmail.com

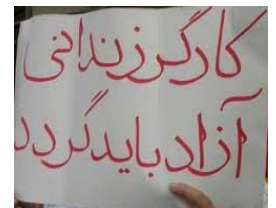
در این شماره:

- نگاهی کوتاه به شکل گیری شوراهای انقلابی کارگران سالهای ۵۷ - ۵۸
- علی

- یادداشتی کوتاه به مناسبت سالگرد انقلاب اکتبر - روشنی

- کمیته مرکزی درباره کنترول کارگری در صنایع

- جمهوری شورایی مجارستان ۱۹۱۹ روشنی



یادداشتی کوتاه به مناسبت سالگرد انقلاب اکتبر

با پایان گرفتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق، تقابل اقتصاد بازار آزاد (لیبرالیسم) با اقتصاد دولتی اردوگاه به اصطلاح سوسیالیستی نیز پایان یافت. دموکراسی بازار آزاد غرب در تقابل با بروکراسی دولتی اردوگاه فاتح بیرون آمد و همزمان با آن هم پایان یافت، در این غوغای فتح و پیروزی، این اقتصاد و سیاست بازار آزاد نوین (نئولیبرالیسم) نوپا بود که سایه اقتدار و سیاست های نظم نوین جهانی خود را بر جهان می گستراند. نظم نوینی که در نبود رقیب دیرپای خویش، عرصه را برای یورش و اعمال سیاست های خود باز و بی مانع می دید. سیاست بحران سازی، برای حل بحران.



نگاهی کوتاه به شکل‌گیری شوراهای انقلابی کارگران بنا به تجربه سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷



به نقطه‌ی جوش هل می‌دهد و به جلو می‌برد و با همه‌ی این مسائل احساس می‌کنی که در کارخانه، کوچه و محلات، در مدارس و دانشگاه‌ها و در خیابانها و غیره می‌بینی که داربستهای کهنه به وسیله‌ی همین افکار، کنش و واکنش ما سست و سست‌تر می‌شوند و وقتی آدم احساس می‌کند که این دار بست‌ها به وسیله‌ی خود ما رو به لرزان شدن هستند سعی می‌کنی که این دار بست‌ها را شل و شل‌تر کنی و به جایی میرسی که همه‌اش را از هم باز کنی و به اینجا می‌رسی که، مالکیت وسایل تولید را پس بگیری، هیئت مدیره را به کارخانه راه نمی‌دهی و همینکه خبرها دست بدست و گوش به گوش به بخشها می‌رسد، تصفیه حسابها با رؤسا شروع شده، تو و من و آنها همه رؤسا ی بخش خود را از رئیس تا استاد کار و سرکارگر یعنی وابستگان به سرمایه دار و مالک کارخانه و وابستگان به رژیم را به بخش خود راه نمی‌دهیم و همه با هم راهی ناهار خوری که همه فکر می‌کنند، بهترین جا برای جمع شدن است میشوند. در اینجا است که کنترل به مرور از دست رؤسا خارج شده و کارخانه می‌رود که به تسخیر ما در آید، در اینجا است که احساس بسیار خوبی به آدم دست میدهد، زیرا ما دیگر خود و در بین خودمان هستیم کارخانه را تسخیر کرده ایم هیچ چیز حرکت نمی‌کند بجز حرکت کارگران و شلوغ پلوغی که بگوش میرسد، که می‌گویی، همه جا باید نگهبان گذاشت و نباید کسی را بغیر از کارگران به کارخانه راه داد و این چنین تصمیماتی از گوشه و کنار به گوش می‌خورند. همه در سالن نهار خوری هستیم. این یک حادثه‌ی مثبت است، که همه با قدرت تمام دور همدیگر جمع شده ایم و می‌خواهیم راه و چاره‌ی بعدی را برای گسترش قدرت اقتصادی و سیاسی خود پیدا کنیم، یکی از همکاران بلند

دوستان و رفقا تصور کنید که ما بین سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در تهران زندگی می‌کنیم، بچ در کارخانه‌ها و محل زندگی ما شروع شده، اعتلای انقلابی در جریان است، لودرها و مامورین شهرداری خانه‌های به اصطلاح خارج از محدوده را (بدلیل نبود خانه‌های مسکونی کافی، تعداد بسیار زیادی از کارگران و مردم نیازمند، در اطراف تهران بدون مجوز از شهرداری، سرپناهایی را با کمک همدیگر درست کرده بودند که همیشه خبر درگیری در مناطق شرق و غرب و جنوب و جنوب غربی تهران می‌آمد) یا خراب می‌کنند و یا با مقاومت مردم روبرو می‌شوند و من و تو هم در یکی از کارخانه‌های تهران کار می‌کنیم، اما نارضایتی هم در بین همکاران بدلیل شرایط کار، نگرفتن حق تعاون، مسئله اخراجی همکاران، نبود امکانات در محلی که زندگی می‌کنی، همچنین فرزندان را نمی‌توانی بخاطر هزینه بالا به دانشگاه بفرستی چون که خیلی مشکل بوده و حتی لااقل تا دیپلم حمایت کنی، یا اینکه چرایی این که چرا من و تو نتوانستیم درس را ادامه دهیم؟ و چرا باید نیروی کارمان را به دیگری به قیمت ارزان بفروشیم و اصلاً اینها چه کسانی هستند که قیمت ساعت کار ما را تعیین می‌کنند و تعیین این مزد بر اساس چه معیاری است و با این سؤالات دلمان از دست تعیین کنندگان مزد یعنی اداره کار و دولت، کارفرما و دارو دسته‌اش پراز خون است و گرانی بیداد می‌کند، حقوق کم و ناچیزت جواب هزینه‌ها را نمی‌دهد، کسی به پیشنهادهای شما برای بهبودی شرایط کار و طبقه بندی مشاغل گوش نمی‌دهد، مسئله تفاوت بیمه‌های درمانی و بیمه‌های اجتماعی بین کارمندان دولتی و کارگران و..... این سؤالات بی جواب درون ما را مثل دیگ جوشان منقلب می‌کند و به مرور

شروع کار در سالن غذا خوری دور هم جمع شویم و برای چگونگی شروع کار همه باهم تصمیم بگیریم. امشب چکار کنیم؟ باید به نوبت نگرهبانی بدهیم که کارفرمایان قبلی وسایل تولیدمان را نذرند. این کارها را به چه شکل به حرکت در آوریم؟ همه این تصمیمات و تصمیماتی که خودبخودی به نظرمان خواهد رسید، از سوی مجمع عمومی که هر روز صبح قبل از شروع کار تشکیل می شود گرفته می شود. در اینجا این ما هستیم که تصمیم می گیریم. این راهم فراموش نکنیم که ماها در کارخانه زندگی نمی کنیم هر یک از ما در یکی از محله های تهران زندگی میکنیم، همانطوری که ماها در زمان انقلاب کارهایی مثل کنترل کوچه و خیابانی که در آن زندگی میکردیم را به عهده می گرفتیم وبا همکاری شوراهای محلی که خود ما هم عضوی از آنها بودیم آذوقه پخش می کردیم، نفت پخش می کردیم، به در خانه ها می رفتیم و گونی برای سنگر بندی درمقابل گارد ضد انقلاب شاه و نیرو جمع می کردیم و.....واین عملکردها و وظایفی که در آینده در انقلاب به ما برای هدایت جامعه محول می شود را شوراهای انقلابی می نامند، که همه در تصمیماتش و سرنوشتش سهیم هستند.

۱۱.۰۹.۲۰۱۴

علی

می شود و بر روی صندلی می ایستد و می گوید، بخش جوشکاری دیگر در دست خودمان است، دیگری می گوید بخش مکانیکی و ماشین سازی هم همینطور و دیگری فریاد می کشد، که دیگر خبری از کار فرما نیست. و یک همکار از بخش کارگری بلند می شود و فریاد می زند، دیگر استخدام و اخراج دست خودمان است از فردا همه همکارانی که اخراج شده اند را دوبار خودمان به سر کارشان می آوریم و همکاران بخش های مختلف یکی پس از دیگری بلند می شوند و از کنترل بخش های خود سخن می گویند. در واقع در این لحظه کنترل کارخانه دست کسانی است که در سالن غذا خوری جمع شده اند و این یک مجمع عمومی است که همه در آن سهم دارند، سخن میگویند و تصمیم میگیرند. همین مجمع عمومی بخودی خود شورای کارخانه است. در اینجا تصمیم گرفته می شود، حال که ما کنترل همه چیز را در دست گرفته ایم، وضعیت ارتباطاتمان با دریافت مواد خام برای ادامه ی تولید چه می شود؟ مسئله خرید و فروش، وضع دستمزدها و روابطمان با بازار عرضه و تقاضا و با بانک ها چه خواهد شد؟ چگونگی رابطه مان را با کارخانه هایی که برایشان محصول تولید می کنیم را باید روشن کنیم، شاید آنها هم کاری که ما با هیئت مدیره کرده ایم را انجام داده اند و خودشان آقای خودشان شده اند، ما باید خیلی چیزها را بفهمیم، یکی از همکاران گفت، ما باید هرروز قبل از



یاد داشته کوتاه به مناسب

سالگرد انقلاب اکتبر

توانسته بودند افکار عمومی را تسخیر کنند و به آن جهت بخشند و مردم سرزمین هایشان را از شبیح کمونیسم بترسانند، دوباره دست بکار شدند تا به مردم متمدن!! غرب القا کنند که اینبار دشمن شان برای محو تمدن موجود آمده است. تمدنی که فرهنگش قرنها بر پایه بردگی، استعمار و استثمار انسان های به گفته آنان غیر متمدن!! و

ابزار سرکوب سرمایه محدود به نیروی سرکوب و دیوان سالاری تو در توی آن نمی شود، رسانه های گروهی از روزنامه ها گرفته تا سریال های تلویزیونی و تبلیغات کالاها و مصرفی کردن تفکر اجتماعی بخشی از ابزار سرکوب آن به حساب می آیند. سالها فعالیت برنامه ریزان فکری و نظریه پردازان سرمایه که بواسطه بلندگوهای تبلیغاتی خود

را در اختیار بگیرد، ماهیت خود را نشان می دهد و تجارب تاریخی آن هم بسیارند.

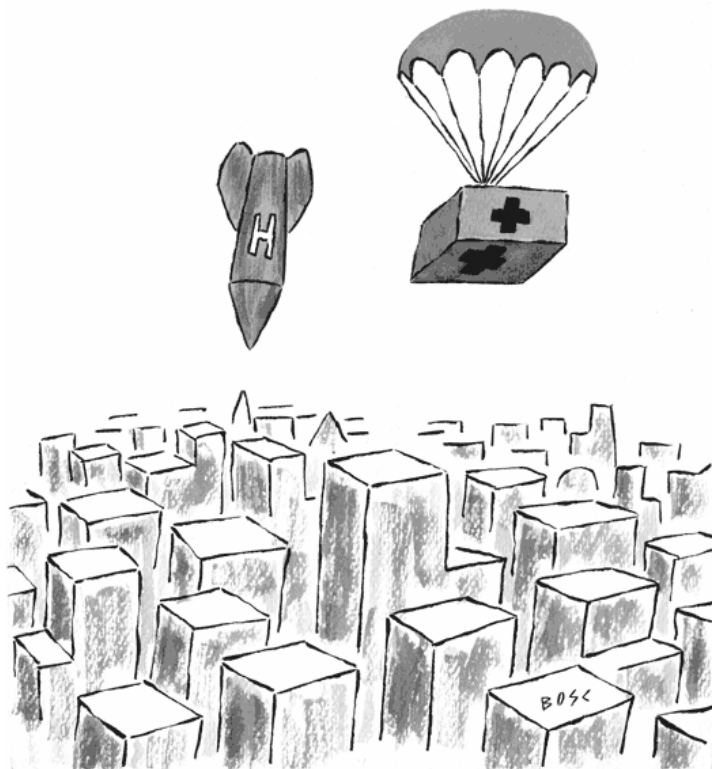
استفاده ابزاری از مذهب در اعمال قدرت فردی و یا جمع کوچکی بر جمع بزرگتر از همان اولین اجتماعات کوچک انسان ها تا کنون به اشکال متفاوت، کارکرد خود را نشان داده است و در واقع هیچ تفاوت ماهوی با هم ندارند. تنها لازم است که زمینه برای رشدشان موجود باشد.

در چند دهه اخیر و در دوران جنگ سرد، سازماندهی نیروهای مذهبی که در شرایط لزوم، بویژه برای مقابله با رشد نیروهای سوسیالیست و کمونیست، بتواند مورد استفاده قرار بگیرند از سیاست های معمول نظام سرمایه بوده است و در برهه های تاریخی بعنوان ابزاری برای هراس افکنی در دل جوامع خودی با استفاده از رسانه های گروهی وسیعی که سرمایه داری در اختیار خود دارد، آشکارا عمل کرده است. در پی فروپاشی بلوک شرق و پایان گرفتن جنگ سرد، هراس اندازی از دشمن نوین ضرورتی دو چندان پیدا می کرد.

پیش از فروپاشی اردوگاه شرق، سیاست سرمایه جهانی در سرنگون کردن دولت های ملی که از دل انتخابات و رای مردم و یا از راه جنبش های آزادی بخش بر سر کار آمده بودند بواسطه تشدید سرکوب و استبداد، با سازماندهی نیروهای مذهبی به بهانه مقابله با اردوگاه شرق، بویژه در دوران اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش شوروی، در واقع از ابزار مورد استفاده سرمایه بر علیه رشد کمونیسم و آزادی خواهی ملل دنیا بویژه خاورمیانه بود. در ایران با سقوط رژیم پهلوی و بر سرکار آمدن رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در کنار جمهوری اسلامی پاکستان شکل پایانی خود را گرفت و در کنار شکست جنبش های ملی منطقه بواسطه کودتاهای پی در پی و تقویت نیروهای مذهبی از جمله اخوان المسلمین در منطقه، با برجسته کردن ابزار مذهب، در برابر اتحاد جماهیر شوروی نوار امنیتی بوجود آمد. سازماندهی، آموزش و تسلیح این نیروها بی شباهت به بیرون آوردن غول چراغ جادوی داستانهای کودکان نبود که به درون چراغ برگرداندن آن کاری اگر نه ناممکن، اما بسیار سخت است را تداعی می کرد که در واقع نیازهای سرمایه جهانی در شرایط بحران کنونی را برآورده می کند. اتفاقات اخیر در خاورمیانه و رشد نیروهای مذهبی افراطی، برای سرمایه جهانی و بحرانی که در گیر آن است همانند نعمتی خدادادی است. جنگ و تروریسم ابزار و خوراک تبلیغاتی قدرتمندی است که می تواند خیلی از مسائل همچون بحران اقتصادی و فلاکت اجتماعی اکثریت شهروندان جهان را تحت شعاع خود قرار دهد و آن را به پشت صحنه ببرد و از نگاهها دور سازد و همزمان دستاوردهای دموکراتیک و اجتماعی شان را که از دل مبارزات پیگیرانه خود کسب کرده بودند را از آنان باز پس بگیرند. بحران اقتصادی و اعمال سیاست و برنامه ریاضت اقتصادی اکنون دیگر مختص کشورهای در حال

عقب افتاده آفریقا، آسیا، بومیان قاره اقیانوسیه، آمریکا و نیروی انسانی و منابع طبیع موجود در این قاره ها، ریخته شده بود و از برکت غارت سرمایه مردم این نقاط جهان، فربه گشته بود. سود بیشتر و غلبه بر بحران و استمرار قدرت نیاز سرمایه را تشکیل می دهد.

در اینکه دوران جنگ سرد برای سرمایه جهانی سود آور بود شکی نیست، از کمپانی های اسلحه سازی گرفته تا کمپانی های فیلم سازی هالیوود از این شرایط به بهای جان هزاران انسان و به فلاکت کشاندن زندگی میلیونها انسان دیگر در گوشه و کنار دنیا، بیشترین بهره را بردند. پایان گرفتن این تقابل و در واقع جنگ سرد با اعلام برنامه نظم نوین جهانی به واسطه سیاست های نئولیبرالیسم، نیازمند دشمنی نوین بود.



سرمایه برای تداوم بخشیدن به در آمد ها و سود بری بی پایان خود و غلبه بر بحران های اقتصادی ساختاری اش، نیاز به دشمنی جدید داشت. برای به انحراف کشاندن افکار و اعتراضات عمومی از مشکلات ذاتی نظام موجود، مسائل و علل اصلی که به ناهنجاری های اجتماعی دامن می زند و همچنین در راستای پیشبرد سیاست های جدید خود، دشمن جدید را که دهه ها پیش تر، آن را خود سازمان داده بود، به جامعه بین المللی معرفی کرد.

دشمن نوین اما قرار بود دشمن تمدن هم باشد، این دشمن، مذهبی از کار درآمد و آنهم از نوع اسلامی اش. ظاهرا مذاهب دیگر متمدن شده بودند!!! با اینکه هر مذهبی بدلیل نوع نگرشش به انسان و طبیعت، به ذات، غیر انسانی و افراطی است و اگر زمینه برایش مهیا باشد و قدرت سیاسی

عاقبت آنها هم امروزه بر همه روشن است و نشانگر این است که اگر تغییر ساختاری نباشد راه بجایی نخواهد برد. در این دوران و در این شرایط است که با یاد انقلاب اکتبر و تاثیر گذاری آن در یک دوره تاریخی بر همه مبارزات و اجتماعات و تاثیرات پس از فروپاشی اش، به نقد شرایط کنونی می رسیم.



یاد انقلاب اکتبر و مسئله قدرت سیاسی

انقلاب اکتبر اگر چه از ابتدا در خود تناقضاتی را حمل می کرد که در مقاطع مهم تاریخی تا کنون تاثیرات مثبت و منفی خودش را داشته، اما در بطن خویش نویدگر دنیایی نوین بود، دنیایی از آن انسان، تفکر مادی چنین خواستی اما قرنی پیش از آن می آمد و شاید بشکل نارس آن در تاریخ بشریت بارها و بکرات، خود را در دوره های متفاوت اجتماعی مطرح ساخته بود و در استمرار آن بارها کوشیده بود. هرچند اما فطرت آدمی از این گذر تاریخ، تغییر شگرفی نیافته بود و خود را در محدوده آرمانهای شکست خورده خویش در جهت کسب قدرت سیاسی بدون انقلاب اجتماعی مستمر، محصور می گذاشت.

اگر بر این باور باشیم که نظریه جامعه در متن تاریخ، دگرگونیهای جامعه در سیر تاریخ و خود تاریخ به معنای تکامل انقلاب آدمی و تحول انسانی است آنگاه به درک شکست خواستگاه انقلاب اکتبر در فردای پیرویش خواهیم رسید.

پذیرفتن وظیفه دوگانه برای طبقه کارگر از طرف سوسیال دموکراسی روسیه، نشانگر عدم شهادت بورژوازی عقب مانده این کشور در مهیا ساختن زمینه تحولات اجتماعی

توسعه نیست، هم اکنون در کشورهایی با اقتصادی پیشرفته نیز این سیاست بواسطه کم کردن هزینه های تامین اجتماعی و سپردن بیشتر وظایف و مسئولیت های دولتی به بخش خصوصی، به رشد فقر و ناهنجاری های اجتماعی موجود در کشورها دامن زده است.

سقوط بلوک شرق و پایان یافتن جنگ سرد، بلافاصله با رشد شوونیسم افراطی و دامن زدن به تفاوت های نژادی - مذهبی زمینه ساز رشد نیروهای راست افراطی و فاشیست تحت عناوین آشکار و پنهان و حضور آنان در عرصه سیاست گذاری شد. در اروپای غربی رشد سیاست های ضد خارجی و برجسته کردن تفاوت های نژادی - مذهبی و وجود بحران را به پناهنده ها و مهاجرین نسبت دادن، سیاستی بود در جهت منحرف کردن افکار عمومی و رشد احزاب راست. در اروپای شرقی اما رشد این نوع افکار و تبلیغ پیرامون آن، نتایج اش بسیار خونین بود. از یوگوسلاوی سابق گرفته تا اوکراین در شرایط کنونی که نمونه های برجسته آن هستند.

در شرایط امروز پس از اروپای شرقی، مرزهای سیاسی کشورهای خاورمیانه هم عملاً تغییر کرده است و در برخی از این کشور ها دولت مرکزی نقشی صوری دارد و هردسته و گروهی برای خود سازی کوک می کند. لیبی پس از سقوط قذافی عملاً کشوری چند پاره و بی ثبات است که معلوم نیست چه کسانی و در کدام بخش قدرت را در اختیار دارند و تعدد مراکز قدرت حاکم است، در عراق پیشتر و حالا پس از خروج نیروهای ناتو، بی ثباتی و پراکنده گی قدرت این کشور را در راستای سیاست های سرمایه، چند پاره کرده است و هر کسی برسر خوانی نشسته است تا لقمه ای برگیرد. در افغانستان پس از ۱۳ سال حکومت خودکامه و فاسد کرزای و در حالی که بی ثباتی غوغا می کند و اختلافات قومی و مذهبی دامن زده می شود، قدرت تقسیم می شود و پیمان اسارت بار با ناتو به رهبری ایالات متحده آمریکا بسرعت امضا می شود.

در دوران کنونی که بحران سرمایه داری بردگی نوین و افسار گسیخته ای را ببار آورده، جهان در تب جنگ، افراطی گری، قتل و خشونت، افزایش ویروس های کشنده و آلودگی زیست محیطی بسوی نابودی همه دست آوردهای تا کنونی انسان ها شتابان روان است. در دورانی که نیروهای چپ کمونیست و انقلابی در پراکنده گی و سردرگمی خویش غرق هستند و جنبش های کارگری و اجتماعی با تمامی تلاش هایشان بشدت سرکوب می شوند، احزاب سوسیال دموکرات و طرفداران پیشین اردوگاه هم سالهاست که به آستانبوسی سرمایه شتافته اند و ادعا می کردند و اکنون هم بر این ادعا استوار هستند که می شود از راههای قانونی در چارچوب نظام سرمایه، به سوسیالیسم هم رسید. البته آن موقع دروغ هم نمی گفتند، دولت های رفاه اروپای شمالی (اسکاندیناوی، هلند و اتریش) نمونه هایی از دولت های سوسیالیستی نوع سرمایه بودند!!! که

خود بیش از هر شکست سیاسی، به اصول و آرمان انقلاب لطمه شدیدی وارد نمود و آن را در مسیر انحطاط خود قرار داد و در پی آمد خود صحت این گفته روزا لوکزامبورگ که: " باید از یک انقلاب منحرف که به کژراه می‌رود بیشتر از یک انقلاب ناموفق ترسید... " را ثابت نمود و این همان اصلی است که از مفهوم واقعی انقلاب کارگری که فرآیند یک انقلاب اجتماعی و کسب قدرت سیاسی است، می‌شود داشت.

درکی اراده‌گرایانه که بر ذهنیت حزب بلشویک پس از گرفتن قدرت سیاسی در روسیه وجود داشت و قصد داشت جامعه را با شتاب بسوی جامعه کمونیستی به پیش برد. انجام این عمل بدون در نظر گرفتن شرایط عینی جامعه روسیه، درکی که می‌خواهد به شکلی جهشی از موانع پیش رو عبور کرده و حتی در صورت لزوم با بکار بردن زور این موانع را از سر راه خود بردارد، بخشی از این نگاه اراده‌گرایانه و غیر علمی را به تصویر می‌کشد.

درک اقتصادی که در رهبران حزب وجود داشت نیاز را در دولتی کردن ابزار تولید و توزیع و کنترل بازار می‌دید و نه کنترل کارگری بر ابزار تولید و توزیع و سیاست بواسطه شوراهای کارگری و توده وسیع دهقانان و اقتدار این نهادها. این نگاه اقتصادی خواه ناخواه بسوی ایجاد یک نظام بوروکراتیک گام برمی‌داشت که برنامه ریزی خود را به رشد شتابزده و سریع نیروهای مولده می‌کاهد و عینیات پیش رو را نادیده می‌گیرد. سیاستی که قدرت سیاسی که می‌بایست بشکل مستقیم و بی واسطه از طریق کارگران و توده وسیع کار و زحمت به پیش برده می‌شد، به ایجاد قدرت دولتی متمرکز و پرقدرت که نتیجه منطقی آن به از بین بردن شوراها و دموکراسی وسیع توده‌ای می‌انجامید و نتیجه آن بازتولید مناسبات بوروکراتیک سرمایه داری در شکل دولت حزبی می‌شد. این شکل نگاه به قدرت سیاسی و حل مشکلات پیش رو در حوزه فرهنگی هم قابل نقد است. در این حوزه با سازماندهی فرهنگی جامعه به بهانه ضرورت‌ها و نیازها در واقع به دوام و بقای قدرت دولتی حزب کمک می‌رساند. همین نمونه در کشور چین با شرایطی به نسبت مشابه در انقلاب فرهنگی که انجام گرفت، به قیمت جان میلیون‌ها انسان، در این کشور تجربه شده است که دست آوردهای آن را همگان می‌توانند ببینند، حزبی تحت عنوان " کمونیست " که اساس و بنیاد آن اقتصاد پیشرفته سرمایه داری است. با نگاهی به این تجارب یک نکته مشخص می‌شود و آن اینکه نمی‌توان قدرت سیاسی را بوکالت از کل جامعه به یک حزب و یا جریان منسجم حرفه‌ای داد، نمی‌شود که در برابر عینیات و موانعی که در پیش رو قرار دارد، اراده‌گرایانه و با سیاست‌های جمعی نخبه، بسوی جامعه سوسیالیستی پیش رفت.

همانگونه که اشاره شد، این نوشته تنها یاد داشت انقلاب اکتبر است و قصد ندارد و نمی‌تواند به بررسی همه جانبه

برای برون رفت از ساختار فئودالیسم موجود در کنار بورژوازی عقب افتاده بود. در زمانی که روسیه تزاری برای پس نیافتادن از رقبای اروپایی خود در عرصه رقابت در بازار سرمایه جهانی و برای جبران عقب افتادگی روسیه که انقلاب بورژوازی را از سر نگذرانده و به گونه‌ای ساختن با سیستمی دوگانه اجتماعی - اقتصادی که مخلوطی از نظام پیشین و سرمایه داری ناقص (نورس) بود، با انتقال صنایع و کارخانجات و با پیش گرفتن روش رشد بورژوازی که در اتریش انجام گرفته بود و در واقع روندی مصنوعی، به این کار اقدام کرد. در یک کلام، بورژوازی روسیه وظیفه خود را در به انجام رساندن انقلاب بورژوازی به عهده نگرفت و سوسیال دموکراتها را در مقابل یک جامعه با سیستم اقتصادی واپس مانده که اکثریت آن را دهقانان تشکیل میدادند قرار داد. از این رو مسئله دو مرحله‌ای بودن انقلاب توسط سوسیال دموکراتها مطرح شد و آنان را به این نتیجه رساند که وظیفه دموکراتیک بطور جدایی ناپذیری به وظیفه سوسیالیستی وابسته است. بنابراین پیشرفت صنعتی روسیه نیازمند انقلاب بورژوا - دموکراتیک در مرحله نخست که پیامد آن تحول اجتماعی و اقتصادی و رشد صنعتی خواهد بود و مرحله دوم انقلاب سوسیالیستی، که در هر دو مرحله، رهبری مبارزه طبقاتی با سوسیال دموکراتها میبود. حال آنکه پس از تجربه انقلاب ۱۹۰۵ که نشانگر بی لیاقتی بورژوازی روسیه در به انجام رساندن انقلاب بورژوازی بود، نقش کارگران را در پیشبرد امر انقلاب چند برابر می‌ساخت ولی همچنان تاکید بر این نکته بود که راه رسیدن به سوسیالیسم از مسیر دموکراسی مستقیم سیاسی و شوراهای کارگری و سراسری مردم روسیه می‌گذرد.

رسیدن به چنین مقصودی اما نیازمند پیگیری در انقلاب اجتماعی تا رسیدن به مرحله انقلاب سوسیالیستی بود که خود به گونه‌ای استمرار در مدار تحولات اجتماعی - سیاسی برای استقرار نظام شوراها و کنترل کارگری و نه اما حزبی می‌باشد. همانطور که مارکس بدون اینکه به بعد انقلاب سیاسی کم اهمیت داده باشد، اما همیشه واقعیت اساسی انقلاب را، انقلاب اجتماعی میدانست و به همین خاطر است که در فقر فلسفه تاکید میکند: " کل تاریخ چیزی نیست مگر دگرگون سازی مستمر فطرت آدمی " و از این جهت انقلاب را جریانی زنده و همیشه در حال زایش می‌دانست و انقلاب سیاسی را صرفاً واقعه‌ای خطیر که در اوج انقلاب اجتماعی پدید می‌آید، می‌دیده است.

این همه، پیش درآمد این گفتمان است که اساس یک انقلاب را کسب قدرت سیاسی صرف و برنامه منطبق بر آن تشکیل نمی‌دهد اگر که نتواند بر بستر تحولی عظیمتر یعنی انقلاب اجتماعی مستمر شکل بگیرد. چیزی که ما در فردای انقلاب اکتبر بوضوح شاهد انجام نیافتن آن هستیم. چرا که سقوط اخلاقی و معنوی انقلاب اکتبر از خواستگاه

برنامه ریزی برای آن بدست متفکران حزب در قدرت و سلب دخالتگری در امور دولت و اقتصاد و جامعه از کارگران و عموم مردم و هزاران نکته دیگر است که همه بر پی آمد آن انقلاب به کژراه رفته اشاره دارند.

با این همه به پیشواز و گرامیداشت انقلاب اکتبر می رویم، چرا که پی آمد هر شکستی، پیروزی است و چرا که انقلاب اکتبر در بطن خود اما نویدگر دنیایی نوین برای انسان آزاد بود که بر تمامی نابرابری، بی عدالتی و قدرت سرمایه شورید و اندیشه سوسیالیستی را جانی تازه بخشید.

روشنی

اکتبر ۲۰۱۴

انقلاب اکتبر بپردازد، ولی می شود به برخی از نکات اساسی و قابل تعمق آن اشاراتی داشت. چرا که بر ماست که در برابر هر آنچه که در زمانه جاری است با تعهدی فراخور و ماندگار بر پایه اندیشه پویا و علمی به نقدی وسیع پدیده ها پرداخته تا فردای جهان را به جایگاهی که سزاوارش است رسانده و باور داشته باشیم که مسئولیت این امر بر دوش تک تک ماست.

چیزی که این یاد داشت با تمام کاستی هایش به آن اشاره دارد، درک ناصحیح از انقلاب کارگری و جایگزین کردن حزب بجای طبقه و از بین بردن فضای باز و آزاد برای فعالیت و ابراز نظر سیاسی - اجتماعی دیگر احزاب، سازمانها، نهادها و افراد خارج از قدرت، غیرسیاسی کردن جامعه و سپردن اندیشیدن و تصمیم گیری درباره جامعه و



در باره اقداماتی برای مقابله با اختلال اقتصادی

کمیته مرکزی درباره کنترل کارگری در صنایع



هستند، و نه با حفظ منافع سرمایه‌داران، سلطه برترشان در صنعت، تسلط شان بر سرمایه مالی و حفظ اسرار بازرگانی شان در مورد معاملات بانکی، تجاری و صنعتی می‌توان از فاجعه جلوگیری کرد. این به دفعات به وسیله اثرات جزئی بحران چنانچه در بعضی از صنایع آشکار شده به اثبات رسیده است.

۳- تنها راه فرار از یک فاجعه [اقتصادی] برقراری کنترل واقعی کارگری بر تولید و توزیع کالاها است. برای چنین کنترلی لازم است که در وهله نخست، کارگران اکثریتی معادل حداقل سه چهارم تمامی آرا را در همه نهادهای کلیدی حایز باشند. و آن دسته از صاحبان کارخانه‌ها که فرار نکرده‌اند و کارمندان فنی و علمی مجبور به همکاری شوند؛ ثانیاً، کمیته‌های کارخانه و کارگاه‌های آن، شوراهای مرکزی و محلی نمایندگان کارگران و سربازان و اتحادیه‌های کارگری باید حق شرکت در این کنترل را داشته و همه دفاتر تجاری و حسابداری و نیز سایر اطلاعات موجود را در دسترس

۲۴ مه ۱۹۱۷

۱- از هم گسیختگی کامل زندگی اقتصادی روسیه هم اکنون به نقطه‌ای رسیده است که فاجعه گریز ناپذیر می‌باشد، چنان فاجعه‌ای که ابعاد وحشتناکش به تعطیل شماری از صنایع اساسی منتهی خواهد شد، کشاورزان را از کشت در مقیاس ضروری محروم خواهد کرد و در حرکت قطارها اختلال ایجاد کرده و در نتیجه رساندن غلات به نقاط صنعتی و شهرها را متوقف و بر میلیون‌ها تن از مردم تأثیر می‌گذارد. به علاوه، این سقوط هم اکنون آغاز و بر صنایع مختلفی تأثیر گذارده است. تنها از طریق عظیم‌ترین کوشش نیروهای مردم و اتخاذ شماری از اقدامات انقلابی، چه در سطح محلی و چه از طریق دولت مرکزی، می‌توان به طور مؤثر با آن مقابله کرد.

۲- نه از طریق روش‌های بوروکراتیک، یعنی ایجاد نهادهایی که سرمایه‌داران و مأمورین دولتی در آن مسلط

کارگران به تولید ذغال سنگ و مواد خام و خدمات حمل و نقل باید باشد. به همین نسبت انتقال تدریجی کارگران از تولید محصولات نظامی به محصولات مورد نیاز برای ترمیم اقتصادی، نیز ضروری است.

۱۰- انجام منظم و موفق همه این اقدامات تنها هنگامی ممکن است که تمامی قدرت دولتی به پرولتاریا و نیمه پرولتاریا تفویض شود.

ترجمه: قطعنامه‌ها و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه ۱۸۹۸-۱۹۱۷، انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، دی ۱۳۶۳



جمهوری شورایی مجارستان ۱۹۱۹



پوستر تبلیغاتی کمونیست های مجارستان
" دست در دست " ۱۹۱۹

کوتاه شمار:

جمهوری شورایی مجارستان پس از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۹ پا گرفت. این جمهوری جای جمهوری دموکراتیک مجارستان را گرفت و کلاً کمی بیشتر از چهار ماه دوام نداشت، از ۲۱ مارس تا اول آگوست ۱۹۱۹. رهبر این جمهوری بیلا کون Béla Kun بود. کشورهای فرانسه، بریتانیا و آمریکا این جمهوری را برسمیت نشمردند. پس از انقلاب اکتبر در روسیه، جمهوری شورایی مجارستان دومین جمهوری سوسیالیستی در جهان بود که پا می گرفت. این جمهوری تنش و درگیری نظامی با کشورهای رومانی، پادشاهی صرب، کروات، اسلوانی و کشور چکسلواکی نوپا داشت. این جمهوری پس از اشغال نظامی توسط ارتش رومانی فروپاشید و نظام پادشاهی به این کشور بازگردانده شد.

داشته باشند؛ ثالثاً، چنین حقی به نمایندگان همه احزاب عمده دموکراتیک و سوسیالیست هم داده شود.

۴- کنترل کارگری، که هم اکنون در چند مورد درگیری از طرف سرمایه‌داران هم به رسمیت شناخته شده است، بلافاصله باید - از طریق یک سلسله اقدامات کاملاً مطالعه شده که به تدریج ولی بدون درنگ اعمال خواهد شد - توسط کارگران به اداره کامل تولید و توزیع کالاها، توسعه یابد.

۵- کنترل کارگری همچنین باید بر همین مبنا بر تمامی عملیات مالی و بانکی و به منظور توضیح وضعیت مالی، با مشارکت شوراها و کنگره‌های کارمندان بانک‌ها و اتحادیه شرکت‌ها و سایر کارمندانی که بی‌درنگ سازمان داده خواهند شد، تعمیم داده شود.

۶- برای نجات کشور از فاجعه [اقتصادی] پیش از هر چیز لازم است که در عمل، و نه با حرف، به کارگران و دهقانان با اعتماد کامل تفهیم کرد که نهادهای ملی و محلی حاکم حجم عظیم سودها، درآمدها و اموال متنفذان بانکی، مالی، تجاری و صنعتی اقتصاد سرمایه‌داری را به مردم منتقل خواهند کرد. بدون این اقدام غیر ممکن است که از کارگران و دهقانان خواست و یا انتظار داشت که اقدامی واقعاً انقلابی به عمل آورند و یا دست به کوششی واقعاً جدی بزنند.

۷- با توجه به اختلال کامل نظام پولی و مالی و عدم امکان بازگرداندن به وضع عادی تا زمانی که جنگ ادامه دارد، هدف تشکیلات دولتی در مقیاس وسیع ناحیه‌ای و نتیجتاً در مقیاس سراسر کشور، باید سازماندهی مبادله ابزار کشاورزی، لباس و چکمه و سایر کالاها با غلات و سایر محصولات کشاورزی باشد. تعاونی‌های شهر و روستا در این مبادله وسیعاً دخالت خواهند داشت.

۸- تنها هنگامی که این اقدامات به عمل آید طرح کار اجباری همگانی ممکن و لازم خواهد بود. این اقدام به نوبه خود مستلزم تأسیس میلیشیای کارگری است که در آن کارگران علاوه بر هشت ساعت کار روزانه خود به رایگان خدمت خواهند کرد، و متعاقباً تبدیل به میلیشیای مردمی خواهد شد که در آن حقوق کارگران و کارمندان را سرمایه‌داران می‌پردازند. تنها چنین میلیشیای کارگری و میلیشیای مردمی که از آن بر می‌خیزد می‌تواند و می‌باید که کار اجباری همگانی را معمول دارد - و نه به شیوه‌ای بوروکراتیک و در خدمت منافع سرمایه‌داران، بلکه در جهت حفظ واقعی مردم از فاجعه [اقتصادی]. تنها چنین میلیشیایی می‌تواند و می‌باید انضباطی واقعاً انقلابی برقرار کرده، حداکثر کوشش مردم را برای جلوگیری از این فاجعه تأمین کند و تنها کار اجباری همگانی قادر است حداکثر استفاده از نیروی کار کشور را میسر سازد.

۹- در میان اقداماتی که برای حفظ کشور از این فاجعه به عمل می‌آید، یکی از مهمترین وظایف انتقال وسیع

با سقوط پادشاهی اتریش - مجارستان در سال ۱۹۱۸، جمهوری مستقل دموکراتیک مجارستان از پی انقلاب استر (انقلاب استر (گل بنفش مینا) یا انقلاب کریستنتم (انقلاب گل داوودی، در دیگر منابع چون گل داوودی هم بنفش است به این اسم هم خوانده می شود) موسس این جمهوری میخائیل کاروئی (۱) بود (Mihály Károlyi) ((پا گرفت. این اسم از آنجا آمد که در پی شکل گیری شورای ملی مجارستان صبح ۳۱ اکتبر ۱۹۱۸ تظاهرکنندگان با گذاشتن گل بنفش مینا بر لباس خود با پشتیبانی ارتش مجارستان به تسخیر ساختمان های دولتی و عمومی در بوداپست اقدام کردند و به پا گیری جمهوری دموکراتیک مجارستان همت گذاشتند. پادشاه وقت مجارستان چارلز چهارم شرایط جدید را پذیرفت و کاروئی را به نخست وزیری گماشت. در ۱۶ نوامبر ۱۹۱۸ جمهوری دموکراتیک مجارستان به ریاست جمهوری وی پایه گذاری شد. در ماه مارس ۱۹۱۹ این جمهوری بواسطه انقلاب دیگری سرنگون شد و جمهوری شورائی مجارستان شکل گرفت. زندگی کوتاه این جمهوری با بازگشت پادشاهی به این کشور با اشغال نظامی بوداپست توسط ارتش رومانی، پایان پذیرفت.

هسته حزب کمونیست مجارستان در مسکو، توسط چند اسیر جنگی مجار و مخالفان ساکن در این شهر که بشکل گیری کمیته مرکزی این حزب انجامید، به رهبری بیلا کون شکل گرفت. اولین اعضای این حزب به مجارستان رفته و در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۸ حزب کمونیست مجارستان را در آنجا شکل دادند. (این حزب نخست خود را " حزب کمونیست از مجارستان " نام گذاشت به این دلیل که اکثریت تشکیل دهندگان این حزب، ریشه مجار نداشتند و اعضای مجار آن در اقلیت قرار داشتند و باید به روند شکل گیری اش در روسیه شوروی و حضور اعضای شکل دهنده اش بعنوان عضو حزب کمونیست شوروی را در نظر داشت). این حزب توانست با تبلیغ دیدگاه های خود روند رادیکالیسم را در میان سوسیال دموکرات ها شدت بخشد و توانست تا فوریه ۱۹۱۹ اعضای خود را به ۴۰۰۰۰ نفر برساند که بیکاران، کهنه سربازان، جوانان روشنفکر و اقلیت های قومی را در بر می گرفت. این حزب با این وعده که توانایی دفاع از مرزهای مجارستان را بدون استفاده از خدمت نظام اجباری، خواهد داشت، توانست بعنوان تنها حزب سازمانیافته مبارزه را به پیش برد. (بیلا کون قول داده بود که در صورت حمله نظامی رومانی، چکسلواکی و صرب که در آن موقع در کمپ شوروی قرار نداشتند، ارتش سرخ شوروی به جمهوری نوپای مجارستان کمک خواهد کرد، عمر کوتاه این جمهوری و حمله ارتش رومانی به مجارستان نشان داد که این اتفاق هرگز رخ نداد). این حزب نشریه " خبر سرخ " را انتشار داد و بیشتر تمرکز خود را بر حمله به دولت کاروئی قرار داده بود. در ماه های بعدی حزب کمونیست



Béla Kun

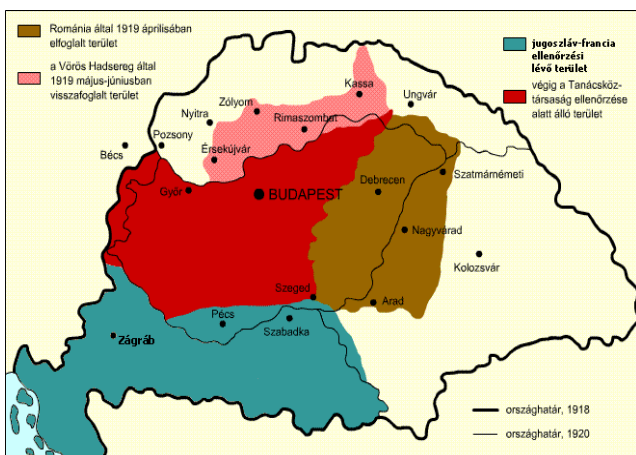
بیلا کون روزنامه نگاری مترقی و سمپات حزب سوسیال دموکرات مجارستان بود. وی در جنگ جهانی اول شرکت داشت و در سال ۱۹۱۶ بعنوان زندانی جنگی اسیر روسها شد و به کمپی در منطقه اورال فرستاده شد. وی در آنجا به ایده کمونیسم پیوست با انقلاب اکتبر با تشکیل گروه مجارستانی ها حزب کمونیست که بعدها به حزب کمونیست مجارستان در نوامبر ۱۹۱۸ تبدیل شد، دست به فعالیت زد. وی بعدا با لنین آشنا شد. وی در حزب کمونیست روسیه به جناح چپ افراطی که منتقد لنین و خط بلشویسم بودند تعلق داشت. او به همراه اومبرتو تراچینی ایتالیایی و ماتیاژ راکوشی **Mátyás Rákosi** مجار پیرامون گنرگوری زینوویف و کارل رادک جمع شدند و برخلاف دیدگاه عمل گرای لنین، ایده " هجوم انقلابی به هر ترتیب" را تبلیغ می کردند. وی در جریان جنگ داخلی روسیه در کنار بلشویک ها جنگید. وی پس از سقوط جمهوری شورائی مجارستان به شوروی گریخت و به فعالیت خود در بین الملل کمونیست ادامه داد. در تصفیه های ۱۹۳۰ دستگیر و بسرعت محاکمه و اعدام شد. در سال ۱۹۵۶ از وی اعاده حیثیت شد.

نگاهی به تاریخچه این جمهوری



دولت جدید تحت رهبری کون تمام برنامه کمونیستی را که در برگیرنده برچیدن القاب اشرافی و حقوق ویژه، جدایی دین از دولت، آزادی بیان و اجتماعات، تحصیلات رایگان، آزادی زبان و فرهنگ، حقوق اقلیت ها، که این آخری به مرحله اجرا در نیامد، پذیرفته بود.

دولت کمونیستی، صنعت و شرکت های تجاری را ملی اعلام کرد و مسکن، وسائل نقلیه رفت و آمد عمومی، بانک ها، انجمن های فرهنگی و زمین های کشاورزی را اجتماعی کرد. این سیاست ها در شرایط اقتصادی پس از جنگ، تورم اقتصادی را بدنبال داشت و کمبود مواد غذایی را در سراسر مجارستان دامن زد. پشتیبانی افکار عمومی از کمونیست ها که بیشتر برپایه قول و قرارهایی بود که آنها برای برگرداندن کل سرزمین مجارستان، قرار داشت. دولت جدید گام های در جهت عادی سازی روابط خود با پیمان سه جانبه که شامل جمهوری سوم فرانسه، بریتانیا و روسیه می شد برداشت تا بتواند از این راه برخی از زمین های از دست رفته در جریان جنگ را باز پس گیرد.



شرایط مرزی کشور مجارستان در آگوست ۱۹۱۹

بیلا کون در این دوره به اطلاع لنین رساند که "دیکتاتوری پرولتاریا" در مجارستان استقرار پیدا کرده است و خواهان بستن پیمان اتحاد با آن کشور است. شوروی که در آنزمان بنام "جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی روسیه" خوانده می شد این درخواست را بدلیل درگیر بودن در جنگ داخلی رد کرد. دولت جمهوری شورایی مجارستان که خود را تنها می دید، دست به تشکیل گارد سرخ به فرماندهی ماتیاژ راکوشی **Mátyás Rákosi** زد. اضافه بر آن دسته نظامی ۲۰۰ نفره ای از مردان، بنام "پسران لنین" تحت مسئولیت جوزف چرنی **József Cserny** شکل گرفت. این دسته نظامی برای مقابله با نیروهای ضد انقلابی به نقاطی که این نیروها فعالیت می کردند فرستاده می شدند. این دسته که بشکل خشونت آمیز رفتار می کرد باعث بوجود آمدن

توانست قدرت خود را گسترش دهد. هواداران حزب اقدام به برگزاری تظاهرات تهاجمی بر علیه رسانه های موجود دولتی کردند. در یک اتفاق تعیین کنند تظاهر کنندگان در ۲۰ فوریه در یک اقدام خشونت آمیز اعتراضی به دفتر نشریه "جهان مردم" نشریه رسمی حزب دموکرات حاکم که به کشته شدن ۷ نفر از جمله یک مامور پلیس انجامید، دست زدند. در پی این اتفاق، دولت وقت رهبران حزب کمونیست را دستگیر کرد. ساختمان روزنامه این حزب بسته شد و انتشارش ممنوع شد. این دستگیری با خشونت و ضرب شتم پلیس همراه بود که باعث شد تا افکار عمومی را به طرفداری از حزب کمونیست جلب کند. در اول ماه مارس نشریه "خبر سرخ" اجازه انتشار دوباره گرفت و دفتر حزب کمونیست بازگشایی شد. رهبران حزب در زندان اجازه داشتن ملاقاتی داشته باشند که این ملاقات ها به آنان کمک می کرد از این راه امور سیاسی حزب را در بیرون از زندان به پیش ببرند.

روز ۲۰ مارس ۱۹۱۹ کاروئی اعلام کرد که دولت دی نژ برین کای **Dénes Berinkey** نخست وزیر دولت دموکراتیک وقت استعفا خواهد داد. کاروئی در روز ۲۱ مارس به آگاهی شورای وزیران رساند که این فقط حزب سوسیال دموکرات است که بدلیل داشتن پشتیبانی عمومی می تواند دولت جدید تشکیل دهد. در حین تلاش ها برای تشکیل دولت جدید، رهبران حزب سوسیال دموکرات به مذاکره با رهبران حزب کمونیست که هنوز در زندان بودند، دست زدند و توافق کردند تا دو حزب با ادغام شدن تحت حزب سوسیالیست مجارستان کار کنند. اتحاد با حزب کمونیست برای حزب سوسیال دموکرات نه تنها در افکار عمومی محبوبیت شان را بیشتر می کرد، بلکه رابطه اشان با حزب کمونیست شوروی را بواسطه بیلا کون افزایش می داد. رئیس جمهور کاروئی که شدیداً ضد کمونیست بود در جریان این ادغام قرار نگرفته بود. بنابراین درحالی که بر این باور بود که حزب سوسیال دموکرات است که دولت را تشکیل می دهد، مشاهده کرد که درواقع دولت جدید بیشتر در اختیار حزب کمونیست قرار دارد.

در پی شکل گیری شورای کارگری بدون حضور مستقیم کارگران، دولت حزب جدید سوسیالیست با فراخواندن شورای انقلابی دولت، برقراری جمهوری شورایی مجارستان و برکناری رئیس جمهور وقت کاروئی را در روز ۲۱ مارس ۱۹۱۹ اعلام کرد. بیشتر مقام های دولتی در دولت جدید که از اتحاد سوسیالیست ها و کمونیستها شکل گرفته بود، با ریاست ساندر گاری **Sándor Garbai** بعنوان نخست وزیر در اختیار افرادی که پیشتر عضو حزب سوسیال دموکرات بودند، قرار داشت، بجز مقام کمیسر امور خارجه که در اختیار بیلا کون رهبر حزب کمونیست قرار داشت و واقعیت این بود که وی قدرت اصلی را در حکومت در اختیار داشت.

۶ آگوست ۱۹۱۹، چند روزی بیشتر دوام نیاورد و این پایانی بود بر جمهوری شورائی مجارستان. در خلاء قدرت بوجود آمده پس از سقوط جمهوری و حضور نیروهای نظامی رومانی در پایتخت، دسته نیمه منظمی به فرماندهی میکلوش هورتی Miklós Horthy که از افسران امپراتوری اتریش - مجارستان بود، تشکیل شد که بطور مستقل و به شکل خشونت باری دست به شکار کمونیست ها، چپ ها و یهودیان زد که به " ترور سفید " معروف شد. خیل زیادی از طرفداران جمهوری شورائی مجارستان بدون محاکمه اعدام شدند. دیگران مثل پیتر آگوستون Péter Ágoston، فرنز بویاکی Ferenc Bajáki، دی نژ برین کای Dénes، Antal Dovcsák، جوزف هابریخ József Haubrich، کالمار هنریک Kalmár Henrik، که لن جوزف Kelen József، گئورگ نیستور György Nyisztor، شاندر سابدوش Sándor Szabados و کایرول وانتوش Károly Vántus در یک محاکمه به زندان افکنده شدند. بیشتر اینان بعدا بواسطه پیمان تبادل اسرا با شوروی در سال ۱۹۲۱ آزاد و به شوروی برده شدند. بر اساس این پیمان نزدیک به ۴۱۵ زندانی آزاد شدند. بیلا کون و تعداد ناشمارای از کمونیست های مجارستان در دوران تصفیه های ۱۹۳۰ در دوران استالین، اعدام شدند.

ترجمه از روشنی

-۱



Mihály Károlyi

میخائیل کاروئی از یک خانواده اشرافی بود که در جناح پیشرفته و چپ دموکرات جامعه قرار می گرفت.

تنش هایی در میان مردم و ایشان شد که برخی از این تنش ها به درگیری خشونت آمیز می انجامید.

پایان جمهوری

در اواخر ماه مه در پی درخواست نمایندگان نظامی پیمان سه جانبه برای امتیازات ارضی بیشتر، رهبر جمهوری براساس قول بازپس گیری سرزمین های کشور، ارتش سرخ مجارستان، شرق کشور را که کشور جدید چکسلواکی (امروزه اسلواکی) تشکیل شده بود را به اشغال خود درآورد و در ۱۶ ژوئن ۱۹۱۹ جمهوری شورائی اسلواکی را اعلام کرد. ارتش سرخ جمهوری توانست موفقیت های نظامی تحت رهبری سرهنگ ارئول اشترومفلد Colonel Aurél Stromfeld در بخش های کسب کند، نیروهای چک را از شمال بیرون کند و قصد داشت تا برعلیه نیروهای رومانی در شرق وارد عمل شود. با وجود پیروزی های نظامی اولیه، بیلا کون براساس وعده های فرانسه که قول خروج نیروهای رومانی از تیزان توول Tiszántúl را داده بود، سه هفته بعد نیروهای ارتش سرخ را بازخواند. این معامله ارضی با فرانسه به حمایت مردمی بیلا کون ضربه وارد کرد. پس از عقب نشینی نیروهای ارتش سرخ از شمال، نیروهای رومانی خلاف وعده کرده و نیروهای خود را از منطقه مورد مناقشه عقب نشانند.

شرایط کمونیست های مجارستان، پس از شکست کودتایی که توسط سوسیال دموکرات ها انجام گرفته بود اقدامات تلافی جویانه دولت کمونیست آنتال داوی سیزاک Antal Dovcsák (نخست وزیر جدید آن زمان) رو به وخامت بیشتر گذاشت. دادگاه انقلابی امر به اعدام کسانی که مشکوک به دست داشتن در کودتا داشتند، داد. این اعدام ها که به " ترور سرخ " معروف شد، بشکل شگفت انگیزی حمایت مردمی از دولت کمونیست را کاهش داد.

جمهوری شورائی مجارستان متوجه شد که جنگ با چکسلواکی و بعدا رومانی، با کاهش نیروهای داوطلب جنگ و کاهش حمایت از هر دو جنگ و خود حزب کمونیست، هر روز سخت تر می شود. در پی شکست آخرین تلاش ارتش سرخ جمهوری از نیروهای رومانی در جولای ۱۹۱۹، بیلا کون و رهبران اصلی حزب در روز اول آگوست به اتریش فرار کردند و تنها اقلیتی از اعضا همچون گئورگ لوکاچ György Lukács کمیسر پیشین فرهنگ و بعدها فیلسوف شناخته شده مارکسیست برای سازماندهی مخفی حزب کمونیست در کشور باقی ماندند. شورای کارگران بوداپست دولت جدیدی به رهبری جولای په ایدله Gyula Peidl انتخاب کردند که با ورود نیروهای رومانی به بوداپست در روز



به با بسم کنترل کارگری

فعالین نشریه کنترل کارگری

آدرس وبلاگ جدید

Weblog: socoka.wordpress.com

E-mail: control.kargari@gmail.com

زنده باد سوسیالیسم